

منشکر ۵۸

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۶ آذر ۱۳۸۹
۱۷ دسامبر ۲۰۱۰

خالد حاج محمدی
اغتشاش حزب مشروطه،
از داریوش همایون تا
رضا پهلوی

صفوف حزب مشروطه دچار اغتشاش است و در چند ماه گذشته دامنه آن ابعاد وسیعی گرفته است. اختلاف در صفوف این جریان حول دفاع رضا پهلوی از فدرالیسم به عنوان "یک راه حل"، و اظهارات او در کنفرانس های متعدد، مبنی بر اینکه "بر شمردن ایرانیان در زمره یک ملت یک پارچه اشتباهی ژرف است"، خود را نشان میدهد. در این زمینه جدل قلمی تندی در صفوف ناسیونالیسم ایرانی و خصوصاً در حزب مشروطه در جریان است که در راس آن داریوش همایون و تعدادی از ناسیونالیستهای نو آتش ایرانی قرار دارند.

این اختلافات تا جایی پیش رفته است که سران حزب مشروطه قید دفاع از رژیم سلطنتی را، که رضا پهلوی سنبل آن بود، را زده اند. اکنون با حاشیه ای کردن سلطنت و تاکید بر جمهوریت و حکومتی بر مبنی بر لیبرالیسم و تاکید بر تمامیت ارضی ایران و خدشه ناپذیری مرزهای "پرگوهر"، تلاش میکنند که از طرح رضا پهلوی فاصله بگیرند. یک کمپین ناسیونالیستی تمام عیار حول ایران یکپارچه و قدوسیست آن، به قول همایون "هسته سختی هست که نخواهد گذاشت" طرح فدرالیسم اجرا

صفحه ۳

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست مردم چابهار قربانی تروریسم قومی - مذهبی

صبح امروز چهارشنبه ۲۴ آذر مردم چابهار شاهد جنایتی هولناک توسط باندهای تروریسم اسلامی علیه مردم



آذر مدرسی اعتراضات دانشجویان گامی به سوی جدالی گسترده تر در بریتانیا

بریتانیا شاهد یکماه جدال نسل جوان در اعتراض به حمله وسیع دولت دست راستی انگلیس به سطح معیشت و زندگی میلیونها کارگر و بخش کم درآمد جامعه و

سعید آرمان کارگران زندانی شایسته وسیعترین حمایت اند

تعرض افسارگسیخته جمهوری اسلامی بعنوان نماینده تمام عیار بورژوازی ایران به طبقه کارگر و دستگیری و زندانی کردن فعالین و رهبران تشکلهای کارگری ادامه دارد. رضا شهبانی عضو هیئت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه، در زندان در حال اعتصاب غذا است. رضا

نسلی در قلب مبارزه سخنرانی نوجوانی ۱۵ ساله در اجلاس "اتلاف ملی علیه تعرض به سطح معیشت" بریتانیا

این نسل قرار بود نسل دوره پسا - ایدئولوژیک باشد، درست است؟ این نسل قرار بود نسلی باشد که هیچ وقت به فکر چیزی بزرگتر از پروفایل فیس بوک و صفحه تلویزیونش نیست. این نسل قرار بود نسلی باشد که مهمترین مسئله اش در شبهای شنبه "اکس فاکتور" است. من الان فکر میکنم که این ادعایی مسخره و بی اساس است. من فکر میکنم ما نشان دادیم که این نسل بیشتر از نسلهای قبل ایدئولوژیک است، ما نشان دادیم که واژه هابی مانند همبستگی و همقطاری که همیشه با دانش آموز و دانشجو تداعی شده است الان هم بقوت خودش باقی است. خبر دارید که در چهارشنبه ۱۰ نوامبر

کارگران جهان متحد شوید!

برای چندمین بار به نمایش گذاشت. این گروه تلاش دارد به نام مخالفت با جمهوری اسلامی و با سرمایه گذاری بر نفرت عمیق و بر حق مردم از این رژیم، با کشتار و ترور و تکه پاره کردن مردم بیگناه، بر نفرت قومی و مذهبی دامن بزند و مردم را به نام سنی و شیعه، بلوچ و غیر بلوچ، به جنگ و کشتار هم بکشاند.

مخالفت و دشمنی گروههای تروریست، قومی، مذهبی و باند سیاهی چون جندالله ربطی به مخالفت و اعتراض

صفحه ۴

منجر شد. یکماه جنگ نسل جوان معترض با کل دستگاه حاکمه از پارلمان و وزیر و کیل و پلیس و کل دستگاه سرکوب آن گرفته تا دستگاه تبلیغاتی آن به نام "میپیبای مستقل" که وظیفه ای جر تطهیر چهره کریه بورژوازی ندارند. دانشجویان به حق صدای تحصیلی دانش آموزان خانواده های کم درآمد، قانونی که عملاً تحصیلات دانشگاهی را برای بخش کم درآمد جامعه غیر ممکن میکند، دست به تظاهرات زدند. تظاهراتی که به جنگهای خیابانی و کوچه به کوچه با پلیس

صفحه ۲



شهبانی از دوازدهم ژوئن تاکنون در زندان اوین بسر می برد. با اینکه خانواده او در ۱۱ اکتبر مبلغ ۶۰ میلیون تومان وثیقه درخواستی برای آزادی وی را تودیع کردند، دادگاه ایران برای ممانعت از آزادی او میزان وثیقه را به ۱۰۰ میلیون افزایش داد. رضا شهبانی در اعتراض به این حکم دست به اعتصاب خشک زد و بعد از ۸ روز به دلیل وخامت جسمی به بیمارستان منتقل شد. خوشبختانه و با درخواستها خانواده رضا شهبانی و طیف وسیعی از همکاران و فعالین کارگری و جریانات مختلف، رضا شهبانی به اعتصاب غذای خشک پایان داد.

رضا رخشان رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه نیز، بعد از اینکه دادگاه بدوی او را تبرئه و با وثیقه ۳۰ میلیون تومانی آزاد نمود. شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر اهواز این فعال

صفحه ۲



باورنکردنی ترین چیز اتفاق افتاد. من فکر میکنم که در زنگ تفریح ناهارمدرسه بروم بینم در تظاهرات چه خبر است و برگردم. شاید میبایست میدانستم همان پلیسهایی را که برای "جی ۲۰" آماده کرده بودند برای مقابله با ما به خیابان آورده بودند. الان فکر میکنم آنروز شاید من میبایست بیشتر نگران جاتم باشم تا درسهایم. وقتی تلاش کردم محل تظاهرات را ترک کنم به من گفتند که این منطقه محدوده "استرل" شده و تحت محاصره پلیس است و به کسی اجازه خروج نمیدهند. آنروز وقتی که در Ketting (تاکتیکی که پلیس برای بازداشت خیابانی تظاهرکنندگان بکار میبرد و آنها را در یک خیابان یا محدوده محاصره میکند و اجازه خروج به آنها نمیدهد) اقدام، فکر کردم اگر نخواهیم عاقبت پلیس شویم قطعاً به آموزش دانشگاهی نیاز داریم.

آنروز همراه من هزاران هزار دانش آموز دیگر که هرگز قبلاً در هیچ اعتراض و تظاهراتی شرکت نداشته اند، هیچوقت عضو هیچ حزب سیاسی ای نبوده اند و به هیچ جنبش سیاسی ای نپیوسته اند؛ هیچ دانش اقتصادی و یا پاینامه سیاسی ای نداشته اند، در تظاهرات بودند. اما آنجا بودند چون به چیزی معتقد بودند و آنجا بودند چون به چیز بزرگتری اعتقاد داشتند. به این که یا باید سکوت کنند و به هر چیزی که حکومت جلو آنها پرت میکند قانع باشند و یا بپاخشند و بر علیه آن مبارزه کنند. این دانش

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتراضات دانشجویان گامی...

تظاهرات روز ۱۰ نوامبر و اشغال دفتر مرکزی حزب محافظه کار در لندن توسط دانشجویان و دانش آموزان، سرآغاز این جدال بود. در این روز، صف ۵۰ هزاره محصلین، دانشجویان و حتی دانش آموزان ۱۳-۱۴ ساله با خشونت غیرقابل توصیف مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفت. جوانان خشمگین و تا بیروز متوهم به احزاب حاکم، برای اولین بار چهره واقعی و ریاکار دولت و احزاب حاکم، خشونت بیرحمانه پلیس و نوکری میپدایی که بعنوان ابزار سازمان دادن افکار عمومی علیه آنها وارد این جدال شده بود، را دیدند. صحنه هایی که روزانه بعنوان نقض حقوق بشر و سرکوب در جوامعی مانند ایران و اندونزی و چین روی صحنه تلویزیون نشان داده میشد، در این روز در لندن به نمایش گذاشته شد و به واقعیت زندگی محصلین معترض تبدیل شد.

دنبال این تظاهرات، اکثر دانشگاهها در لندن، منچستر، کاردیف، گلاسگو، کمبریج، برایتن، لیدز، برمنگهام و ۲۵ شهر دیگر توسط دانشجویان معترض اشغال شد. بیش از سه هفته تحصن در دانشگاهها و درسهای گرانبهای این اعتراض، تجربه ای فراموش نشدنی برای دانشجویان بود. دانشجویان شاهد همبستگی عظیم و شورانگیز مردم، اتحادیه های کارگری، سازمانها، نویسندگان و هنرمندان منتقد، چپ و رادیکال بودند. جوانان معترض صدها پیام همبستگی از دانشجویان در سراسر جهان، از فلسطین، ایتالیا، فرانسه، یونان، آلمان، مکزیک، اسپانیا، استرالیا، آرژانتین، لبنان، و آمریکا دریافت کردند. تظاهرات دانشجویی در حمایت از دانشجویان بریتانیا در کشورهای مختلف، برگزار شد که گوشه ای از یک همبستگی و تحرک بین المللی علیه تعرض کل بورژوازی به زندگی مردم را به نمایش گذاشت.

حمایت شورانگیز مردم، پیر و جوان در محل، ارسال هدایا به دانشجویان و شرکت در تحصن آنان، حضور فعالین کارگری و چپ در تحصن ها، سکوت میدیا و حملات وحشیانه پلیس و تبلیغات کثیف رسانه های بسته راستی، رجزخوانی های نمایندگان احزاب حاکم علیه دانشجویان معترض، همه با هم نقشی جدی در شکل دادن به خودآگاهی این نسل نسبت به واقعیات دنیای امروز و باورهای موجود دموکراسی پارلمانی ایفا کردند. جوانانی که چند ماه قبل با امید به درجه ای از رفوم و بهبود در زندگی به حزب لیبرال دمکرات رای داده بودند در کمال ناباوری چهره

کارگران زندانی شایسته ...

خواهان آزادی فوری رضا شهبانی و همکاران وی غلامرضا غلام حسینی، مرتضی کساری و علی اکبر نظری که همه آنان از اوایل نوامبر سال جاری دستگیر شده اند و آزادی فوری و بدون قید و شرط منصور اسالو و ابراهیم مددی رئیس و معلون سنندیکای شرکت واحد شدند.

همزمان با این نوع از فشارهای بین المللی اعتراضات خیابانی در تعدادی از شهرهای بزرگ کشورهای اروپایی از جمله لندن، پاریس، فرانکفورت و تورنتو و غیره برگزار و در اواخر هفته جاری در استکهلم، لندن و سایر شهرها اروپا به دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری ادامه می یابد.

این تحركات در دفاع از فعالین کارگری در ایران و در اعتراض و کار گری ستیزی جمهوری اسلامی، شور انگیز و قابل تحسین است. بی شک این همبستگی جهانی مایه امیدواری طبقه کارگر ایران و خصوصا فعالین و رهبران کارگری است. امروز که بورژوازی از ایران تا فرانسه و بریتانیا، از یونان، پرتغال و اسپانیا تا بنگلادش و... شیور جنگ و تعرض وسیع به سطح معیشت طبقه کارگر را زده است، بیش از هر زمان نیاز به همبستگی و بستن سدی در همه کشورها در مقابل این توحش لازم است. دفاع از کارگران زندانی در ایران، دفاع از اعتراضات کارگران فرانسه، و همبستگی با تحركات نسل جوان در دانشگاههای بریتانیا، قدمهای اولیه و مهم در این راه است.

بورژوازی ایران و دولت حاکمش بر انشقاق و پراکندگی صفوف طبقه کارگر سرمایه گزاری کرده است. دستگیری هر روزه فعالین کارگری و تمرکز فشار بر سنیکا های هفت تپه و شرکت واحد، پرونده سازی و تهدیدی و ارباب آنها، تلاشی برای ادامه انشقاق در این صف است. اگر روزی طبقه کارگر ایران بتواند بر این ضعف خود فلیق آید، اگر بتواند انشقاق در صفوف خود را خصوصا در مهمترین و حساسترین مراکز تولیدی بکاهد و به اتحادی جدی و سراسری شکل دهد، نه تنها هیچ کارگر و رهبر کارگری در زندان نخواهد ماند، بلکه بساط استثمار و استثمارگران نیز بر چیده خواهد شد.

تفوق طبقه کارگر ایران بر این نقص جدی و مهلك امر مبرم و حیاتی همه فعالین کارگری ایران است. دیر یا زود این مهم باید به وقوع بپیوندد تا دیگر شاهد زندانی شدن شریف ترین انسانهای این جامعه به "جرم" دفاع از موضوع دستگیری و زندانی کردن کارگران در ایران پرداخته اند و

کارگری را به اتهام نشر اکاذیب به ۶ ماه زندان محکوم کرد.

متعاقب حکم ناروا و ضد انسانی دادگاه علیه رضا شهبانی و اقدام وی به اعتصاب غذا و به وخامت گرویدن وضعیت جسمی وی توجه و حمایت مدافعين طبقه کارگر و نهادهای بین المللی را بخود جلب نمود. در همین رابطه و بمنظور اعتراض به جمهوری اسلامی نسبت به دستگیری رضا شهبانی و سایر فعالین و رهبران کارگری، کارزاری بین المللی و وسیع ابتدا از سوی اتحادیه کارگران کشتیرانی، قطار و ترانسپورت بریتانیا سازمان داده شد و سازمان عفو بین الملل نیز از آن حمایت نمود و در دستور کار خود قرار داد. این کارزار به سرعت مورد حمایت اکثریت سازمانهای کارگری بزرگ در سطح جهان و احزاب و سازمانهای چپ پوزیسین ایرانی قرار گرفت.

سازمانهای بزرگ کارگری دنیا و شخصیتهای مختلف از کارگران زندانی حمایت و خواهان آزادی آنان شده اند. از جمله: کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا TUC، بزرگترین اتحادیه کارگری فرانسه ث ژ ت، باب کرو رهبر اتحادیه سراسری کارگران راه آهن، دریانوردی و حمل و نقل بریتانیا RMT، پیتر بانتینگ معاون دبیر کل کنگره اتحادیه های کارگری ایرلند، کمیته ایرلند شمالی، لن مک کلووسکی دبیر کل وحدت اتحادیه ها در لندن، ژان فرانسوا کورب از طرف ث ژ ت در فرانسه، ملیکل آیزنشر همادنگ کنند کشوری کارگران آمریکا علیه جنگ، گرگ مک لین، معاون دبیر کشوری اتحادیه کارگران خدمات استرالیا، ملیک بالارد، کارگران صنعتی جهان، کمیته سازمانده منطقه ای استرالیا، حمد اسلام مالک، رئیس بخش کارگران سیاه پوست، آسیایی و اقلیتها در ناحیه جنوب غربی انگلستان، اتحادیه یونایت دی یونیون (وحدت اتحادیه). ساندرا ترنر، از اتحادیه خدمات عمومی بریتانیا (یونیسون)، جمع وسیعی از شخصیتهای علمی و دانشگاهی در داخل و خارج کشور.

انتشار نامه محکم چند تن از رهبران اتحادیه های کارگری بریتانیا خطاب به رهبران جمهوری اسلامی که در روزنامه تلیمز لندن بچاپ رسیده نیز گویای تلاشی همه جانبه در دفاع از کارگران و فعالین کارگری در ایران است. آنان در بخشی از نامه خود به موضوع دستگیری و زندانی کردن کارگران در ایران پرداخته اند و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اغتشاش حزب مشروطه...

شود، مدعی اند که رضا پهلوی که قرار بود به عنوان وارث رژیم پهلوی، سنبل وحدت ملی و مدافع تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران باشد، قید این وظیفه "خطیر" را زده است.

اما واقعیت فراتر از اینها است. اغتشاش در صفوف مشروطه خواهان قدیمی تر است. این اختلافات نه از چرخش رضا پهلوی شروع شده است و نه پایه آن بر سر فدرالیسم و تمامیت ارضی است. دفاع رضا پهلوی از فدرالیسم و نشست و برخاست با جریانات قومی و ناسیونالیستی، به بستری برای به سرانجام رساندن اختلافات بنیادی تر این طیف بر سر استراتژی و بحران هویتی دامنگیر جنبش شان، تبدیل شده است.

پرچمی که طیف اپوزیسیون پروغرب با همه شاخه ها و شخصیت‌هایش در دست داشت، ایرانی قدرتمند و یکپارچه بود. این طیف، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را در سی سال گذشته نمایندگی کرده است. به تاریخ ایران و ایرانیت، فرهنگ و سنت و شاهان ایران و رژیم پهلوی افتخار میکرد، و بازگرداندن ایران به آن دوران را به عنوان "دوران طلایی"، به بورژوازی ایران وعده میداد. آنچه در این دوران و خصوصاً در یک دهه اخیر ترک برداشته است همین پلاتفرم و همین استراتژی است. پلاتفرم و استراتژی که بخش دیگری از بورژوازی آن را از آن خود کرد. ماجرا از این قرار است که:

جمهوری اسلامی بنیال شکست آمریکا در عراق و نزول موقعیتش در دنیا، به یکی از نیروهای اصلی در منطقه تبدیل شد. کنار رفتن سیاست رژیم چنج و گزینه نظامی از جانب دول غربی، از طرفی نشانه شکست آمریکا در عراق و پایان موقعیت "یکه تاز" آن در دنیا است، و از طرف دیگر جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه و تحمیل حکومت ایران در جهان چند قطبی را از جمله به دول غربی و در راس آن دولت آمریکا نشان میدهد.

موقعیت کنونی جمهوری اسلامی در دنیای امروز و وزن و جایگاه آن مطلقاً با "دوران طلایی" مورد دفاع حزب مشروطه و طیف های مختلف اپوزیسیون پرو غرب قابل قیاس نیست. در این دوره، دولت ایران و در راس آن جناح احمدی نژاد - خامنه ای، پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را، یا به قول داریوش همایون "ناسیونالیسم سربلند کرده ایرانی" را در دست داشته است. این تحولات، بنیادهای فکری و استراتژیکی کل جریانات پرو غرب را لرزاند. است. آنچه این جریان در سیاست ایران و در دنیای امروز وعده میداد، امروز پرچم

آن در دست احمدی نژاد است و جمهوری اسلامی آنرا متحقق کرده است. تحولات دوره اخیر، از برسمیت شناختن جمهوری اسلامی به عنوان یک پای تحولات خاورمیانه از جانب دول غربی و تلاش برای مدارا کردن و جلب توافق آن، تا سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی و باز کردن دست سرمایه خصوصی و کاستن دامنه دخالت دولت، کل اپوزیسیون بورژوازی ایران و در راس آن اپوزیسیون پروغرب را "کیش مات" کرده است.

آنچه آقای همایون و حزب مشروطه اش به نام "لیبرالیسم" و "دمکراسی لیبرال" نوید میدهد، چیزی فراتر از استبداد حاکم و استعمار وحشیانه طبقه کارگر و آزاد کردن افسار سرمایه و بازار آزاد نیست. یعنی همان سیاستی که احمدی نژاد درحال اجرای آن است. داریوش همایون به عنوان چهره اصلی و استراتژیست این طیف به همین دلیل و با درک این حقایق، چندین سال است با هر گونه سرنگونی طلبی سر جنگ دارد. اعلام اینکه اگر به ایران حمله شود در کنار جمهوری اسلامی خواهد ایستاد، و محکوم کردن هر نوع جنگ مسلحانه در خود ایران به عنوان اینکه "مردم این طریقه را رد کرده اند" و بالاخره امید بستن به تحولات درونی جمهوری اسلامی و تبدیل شدن به یکی از طرفداران پروپاقرص جنبش سبز، در همین رابطه است.

رضا پهلوی مستقل از اینکه در میان این طیف شخص "لیبرال" تری است، با هر تعبیر و به هر شکلی، هنوز خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است. او در دوره جورج بوش، به دخالت دول غربی برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی امید بسته بود. طرفداری از محاصره اقتصادی "هوشمندان" ایران، و فشار سیاسی به جای دیپلماسی، گزینه رضا پهلوی و توصیه او به دول غربی بود. این امید به دلایل فراوان که بخشا مورد اشاره قرار گرفت، حاشیه ای شد. کنار آمدن و توافق با جمهوری اسلامی جای رژیم چنج را گرفت. و رضا پهلوی به وضعیت مشابه داریوش همایون دچار شد. تفاوت این جا است که رضا پهلوی پس از قطع امید از آمریکا و دخالت دول غربی، تا این لحظه به تحولات درونی جمهوری اسلامی امید نبسته است. او امیدی به جنبش سبز ندارد و کماکان خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است. تلاش رضا پهلوی برای توافق با جریانات قومی و نمایندگان خودگمارده "ملیتهای"، نه از سر علاقه و اعتقاد او به فدرالیسم، بلکه تلاشی است برای جمع کردن کل این نیروها و ایجاد توافقی با آنها به عنوان راه حلی برای سرنگونی جمهوری اسلامی. فدرالیسم آوانسی است که رضا پهلوی به جریانات قومی میدهد تا جوابی به سرنگونی طلبی خود بدهد.

آنچه که رضا پهلوی از آن غافل است این حقیقت است که جریانات قومی مورد نظر او، که غالباً پس از حمله به عراق شکل گرفتند، خود محصول همان دوره اند. فدرالیسم در ایران، زنده شدن آن، و روئیدن قارچ گونه طیف متنوعی از جریانات قومی و ناسیونالیستی قدیم و جدید، که به کمک مدیای غربی اسم و نام و نشان پیدا کردند، از تولیدات سیاست جنگی آمریکا و سیاست حمله نظامی دوره جرج بوش است.

پیوستن جریانات مختلف ناسیونالیست کرد به مجموعه ای از سرداران بی لشگری که به نام کرد، ترک، بلوچ، عرب و.. عروج کردند، و تحرکات آنها محصول دوره "برباد رفته" گذشته است. جریاناتی که با حاشیه ای شدن گزینه نظامی و جنگ با ایران، خود حاشیه ای شدند. اینها قرار بود زیر سایه حمله نظامی دول غربی، با پول و امکانات آمریکا در مناطق مختلف سر در آورند و دارودسته هائی را به نام "ملیتهای" مختلف جمع کنند و با اشاعه نفرت قومی جایی برای خود پیدا کنند. تمام امید این جریانات به خون کشیدن کل جامعه ایران در جنگی ویرانگر بود تا در سایه آن و با پول و اسلحه آمریکا، نیرو شوند. آن دوران گذشت و منتها است که از انتظار "سرداران" این لشکر و پرسه زدن در دالانهای سفارتخانه های آمریکا خبری نیست. این جریانات از نفس افتاده اند، بجز در کردستان ایران، تنها اسامی هستند که هر چندگاهی در کنفرانسی حضور به هم میرسند.

واقعیت این است که در این دوره، کل طیف فدرالیست چی ها شانس ندارند. این نیروها تنها در شرایط جنگ، اغتشاش و هرج و مرج، تنها در دورانی که شیرازه منیت و جامعه به هم بریزد، میتوانند بر بستر یک نفرت عمیق قومی و مذهبی و کشتار مردم تحت نام کرد و فارس و ترک و عرب و.. رشد کنند. همه چیز از تیره و تار بودن آینده راه حل رضا پهلوی گواه میدهد. با این وصف، و علیرغم این واقعیت، غفلت در مقابل ویروس قومی و مذهبی و ناسیونالیستی، خطا فاحشی است. جامعه در مقابل این ویروس و اپیدمی چندان واکنش نیست. در دنیای امروز که میتوان هر جنایت و توحشی را به کمک مدیای نوکر و فاسد مهندسی کرد، میتوان هر خرافه ای را به "افکار عمومی" تبدیل کرد و اذهان را حول آن شکل داد و حقایق را زیر خاک کرد، چنین عقب گردهایی دور از انتظار نیست. لذا همیشه نسبت به رشد ویروس قومی بر نوش روشنفکران و دگراندیشان معیوب و گروههای قومی و بانسپاهی، کسانی که حاضرند برای منفعت خود در شهر و کوچه و خیابان جنگ صلیبی و قومی براه بیندازند، باید هوشیار بود.

داریوش همایون در این دوره بیش از هر زمان به تحولات درون جمهوری اسلامی چشم دوخته است. دفاع از تمامیت ارضی، "کمپین اش" علیه فدرالیسم، جنبشی که امروز حضور چشمگیری ندارند، و صف کشیدن ناسیونالیستهای دو آتشه علیه رضا پهلوی، ابزار کار دیگری است. این کمپین قرار است ابزار بسیج ناسیونالیست ایرانی حول پرچم و استراتژی جنبش سبز باشد.

اما مشکل این است که کشتی جنبش سبز هم به گل نشسته است. واقعیت این است که جنبش سبز، و کل تحرکاتی که تحت هژمونی جنبش سبز صورت گرفت، فروکش کرده است. هم اکنون صفوف سبز نیز دچار سردرگمی و اغتشاش است. این جنبش که بخش اعظم اپوزیسیون راست و چپ جمهوری اسلامی را حول افق خود، زیر یک چتر آورد، امروز خود در بحران است. جناح چپ آن که با آب و تاب قول تحولات جدی به نفع مردم میداد، پژمرده شد است. و سران این جنبش در فکر راههای دیگری برای ادامه جدال خود با جناح حاکم جمهوری اسلامی اند. این دوره در عین حال دوره بازبینی در صف مردم موهومی است که به سبز امیدوار شدند. از این بازبینی هرچه در بیاد، دوره ای طلایی برای سبز را دربرنخواهد داشت. این دوره حداقل برای مردمی که به امید گشایشی در فضای سیاسی ایران دنبال سبز رفتند، دوره قطع امید از کل طیف رنگین کمان جنبش سبز است.

محور مشترک طیف سبز در این دوره مخالفت با جناح احمدی نژاد بوده است و این کماکان ادامه دارد. اما مشکل اعضا این طیف نیز از نوع همان بن بست استراتژی مشروطه خواهان است. مسئله این است که جناحی از بورژوازی ایران که احمدی نژاد آنرا نمایندگی میکند، کل استراتژی جریان سبز را پوچ کرده است. سیاست این دوره دولت ایران و تلاش برای واگذاری قدرت به بخش سرمایه خصوص، دنبال کردن اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست خصوصی سازی و زدن سوسپیداها به نفع بخش خصوص، و تلاش برای راه یابی به جامعه جهانی و بازار رقابتی سرمایه، جنبش سبز را هم خلع سلاح کرده است. امروز اعتراض جنبش سبز، و تقلیل دامنه آن به مسائلی چون "صدقه دادن دولت" به مردم و "تاکارآمدی" دولت احمدی نژاد و عدم اجرای کامل قانون اساسی و.. گواه همین حقیقت است. به یک زبان راه جنبش سبز، وعده و وعید هایش و امیدهایش به نوع معینی از اقتصاد و سیاست، را همین جناح در قدرت اجرا میکند. به این اعتبار خود جنبش سبز نیز وضع بهتری از حزب مشروطه ندارد. در یک کلام جنبش راست، اپوزیسیون بورژوازی

اغتشاش حزب مشروطه...

رژیم، از سیز و مشروطه خواه تارضا پهلوی، همه و همه خلع سلاح شده اند.

در این جدالها اما راه طبقه کارگر و زن و جوان جامعه از همه اینها جدا است. تمامیت ارضی و خدشه ناپذیری مرزهای آن توسط داریوش همایون، متکی به همان ملت سازی و ملت پرستی است که جریانات قومی و فداییستی. اگر آقای همایون از موضع بورژوازی ایرانی "حفظ کل این جامعه" و "تمرکز قدرت" در دست دولت مرکزی را خواهان است، گروهها و جریانات قومی نیز خواهان سهم خود در قدرت و ثروت همان جامعه و سیستم اند. جریانات قومی، مستقل از تنوع آنها و میزان وزنی که هر کدام دارند، تلاش میکنند با ملت سازی و تحت نام قومیت و با ایجاد شکاف قومی، خواهان سهمی از ثروت و قدرت در آن جامعه اند. "ملت عزیز ایران" یا کرد و عرب و ترک و... برای کل این صف، اسم رمز کور کردن چشم بینایی این مردم به حقایق جامعه طبقاتی است. زدن داغ ملیت، قومیت و مذهب و... بر پیشانی بخش عمده جامعه، که در درد و رنج و مشقات روزانه خود همسرنوشت اند، ابزار فریب آنها و تلاش برای تبدیل این مردم به سربازان جنگی است که خود در آن کوچکترین نفعی ندارند. نه آقای همایون طرفدار تمامیت ارضی ایران، نه جریانات قومی و مذهبی، هیچکدام رفاه و آسایش مردم را نمایندگی نمیکند. هیچکدام با سرکوب و استبداد، با استثمار طبقه کارگر ایران، با نظام نبرابر و ظالمانه مشکل ندارند. همگی مدافع بردگی مزدی و استثمار اکثریت مردم توسط اقلیت مفتخور جامعه اند. جنگ آنها بر سر سهم خود از ثروتی است که به قیمت بردگی بخش اعظم مردم ایران، به قیمت استثمار وحشیانه طبقه کارگر تولید میشود. این اختلافات از نگاه طبقه کارگر، جنگ سرمایه دارن به اسم ایرانی، ترک، بلوچ، کرد و عرب برای سهم خود از ثروت این جامعه است.

طبقه کارگر ایران برای بهبودی در زندگی خود، برای پایان دادن به فقر و محرومیت و استثمار، برای پایان دادن به نفاق در صفوف مردم به نام ملیت و مذهب و... و برای نجات کل جامعه از شر جریانات ارتجاعی و قومی مذهبی، تنها راهش قرار دادن آلترناتیو کارگری و کمونیستی خود است. بشریت یا باید توحش موجود را بپذیرد یا آلترناتیو کارگری کمونیستی را به عنوان راه نجات از همه اینها انتخاب کند.

نسلی در قلب ...

آموزان که قبلا در هیچ حرکتی شرکت نکرده اند بپاخواستند و جنگینند. زمانی که در محاصره پلیس بودیم، با هم صحبت میکردیم و مقدار کمی غذا را هم که همرا داشتیم تقسیم میکردیم، به هم میگفتیم میدانیم که آنها فکر نمیکند ما برای مردم خطرناک هستیم، من پانزده سال دارم و کسانی دیگر هم هستند که سیزده ساله هستند، ما میدانیم که آنها فکر نمیکند که ما میخواهیم خیابانهای لندن را به شورش بکشیم، ما میدانیم آنها چه فکری میکنند. آنها فکر میکنند که اگر امروز ما را محاصره کنند و بترسانند ما دیگر برنمیگردیم و جرات نمیکنیم تظاهرات کنیم. اما بگذار حرف امروز مردم را، حرف سه شنبه آینده، ماه آینده و سال آینده را بشنوند که نمیتوانند از تظاهرات و آمدن ما به خیابان جلوگیری کنند. نمیتوانند جلو مبارزه ما را بگیرند، مهم نیست که چقدر تلاش کنند که ما را در خیابانهای لندن زندانی کنند، این خیابانها مال ماست، ما همیشه برای جنگیدن و تظاهرات آنجا خواهیم بود. مردمی که همیشه فکر میکردند پلیس کسی است درطرف دیگر کابل تلفن برای کمک، مردمی که فکر میکردند مینیا همان روزنامه نگارهای خودمان هستند که تصویر بالانس نشده اتفاقات را نشان میدهند. مردم در چهارشنبه گذشته چیزهای زیادی یاد گرفتند، مردم زمانی که در محاصره پلیس نور آتش ایستاده بودند چیزهای زیادی را آموختند. دیدند که روزنامه ها با تیترهای بزرگ آنها را خرابکار معرفی میکنند.

پیام چهارشنبه گذشته خیلی روشن است. ما دیگر آن نسل پسا - ایندولوزیک نیستیم، ما دیگر آن نسلی نیستیم که لاقید است، ما دیگر آن نسلی نیستیم که آماده است هر چیزی را که به او دادند قبول کند. ما حالا نسلی هستیم در قلب مبارزه، ما نسلی هستیم که درکنار هر کسی که مبارزه میکند ایستاده ایم. هیجان انگیزترین چیزی که من بعد از چهارشنبه دیدم اینکه صداها نفر به فیس بوک آمدند و با اعتصابیون ما اعلام همبستگی کردند، اینها کسانی بودند که اول فکر میکردند اعتصاب کارگران مترو آزار دهنده است و مانع رفتن آنها به مدرسه میشود و الان خوندشان را به ما مربوط میدانند و فکر میکنند که باید به ما ملحق شوند و فکر همراه ما مبارزه کنند. ما با هرکسی که میدانند باید مبارزه کند اعلام همبستگی میکنیم و از همه شما هم میخواهیم که با ما اعلام همبستگی کنید و این پیام را به دولت بفرستید که سیاست قطع هزینه ها را نمیتوانند به طرف ما پرت کنند چون ما آماده ایم که علیه آن بجنگیم.

مردم چابهار قربانی ...

مردم به جمهوری اسلامی ندارد. مردم در جنگ و جدال جریانات تروریست تنها قربانیان این جدال اند. این جریان خود زاده و فرزند تروریسم اسلامی رژیم در ایران است. این جریان بر همان سنت و افکاری بنا گذاشته شده است که جمهوری اسلامی. مردم ایران خاطره قتل عام و کشتار دهها هزار انسان توسط باندهای اسلامی و قومی، به نام شیعه و سنی، عرب و غیر عرب، در عراق را به خاطر دارند. مردم ایران خاتمه خرابی و ویرانی و خون و جنون در بغداد را از جمله توسط دستجات قومی اسلامی فراموش نکرده اند. مردم جنگ و جنایات خیابانی مردم در یوگسلاوی، کشتار دهها هزار انسان و آوارگی میلیونها انسان محروم و سوزاندن خانه و کاشانه آنها را در رواندا از یاد نبرده اند. مردم کشتار و جنایت و نابودی آثار تمدن توسط دستجات مختلف اسلامی و قومی در افغانستان را دیده اند. همه اینها ظرفیت کثیف هر جریانی را عیان میکند که بر نفرت قومی و مذهبی مردم سرمایه گذاری میکند. این ها با آویزان کردن طوق ملی و مذهبی بر گردن مردمی که اکثر اوقات مشترک دارند، بین آنها جدایی و شکاف و دشمنی ایجاد میکنند. با تحریک کرد علیه ترک و ترک علیه کرد، بلوچ علیه فارس، فارس علیه عرب و شیعه علیه سنی و سنی علیه شیعه، برای خود میدان عرض اندامی میسازند.

مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، اعتراض آنها علیه فقر و گرانی و محرومیت، علیه خفقان و زندان و اعدام و کشتار، مبارزه ای برحق است که از کاتال اتحاد و دوستی و در کنار هم بودن آنها مستقل از داشتن یا نداشتن هر نوع اعتقادات مذهبی، مستقل از هر زبان و رنگی که دارند، پیش خواهد رفت. تلاش جریانات تروریستی و باند سیاهی چون گروه جندالله و هر دسته و گروه گانگستر و آدمکش دیگر، بخشی از موانع راه مبارزه و اعتراض مردم ایران برای آزادی و برابری، برای بزرگترین جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای مرفه و انسانی است.

تاکنون جمهوری اسلامی به نام مقابله با جندالله، دست به اعدام های صحرایی و بی محاکمه زده است. متنی قبل در همین امتداد "ریگی" رهبر این جریان را به دار آویخت، و بعید نیست فردا در جواب این توحش جوخه های اعدام خود را بیش از پیش به کار اندازد. این اعدامها و کشتار متقابل رژیم از این گروه، از جنس همان کار باند

تروریستی جندالله است و ربطی به عدالت و دفاع از مردم و مقابله با تروریست ندارد. این اقدامات خود ابزار بازتولید ترور و جنایت، و ابزار دامن زدن به رعب و وحشت برای ساکت و ترساندن مردم است. سران جمهوری اسلامی خود تاریخی از جنایت و ترور و کشتار و سازمان دادن باندهای تروریستی و عملیات انتحاری را پشت سر دارند. آنها خود عاملین و قاتلین چند نسل از مردم ایرانند. آنچه امروز در چابهار و قبلا در زاهدان توسط گروه جندالله به نام سنی گری انجام شد، روزانه در گوشه و کنار دنیا توسط باندهای اسلامی و از جمله به دستور سران جمهوری اسلامی اتفاق می افتد. اینها دهها هزار کودک و پیر و جوان را در عراق با تجهیز جریانات مذهبی، با عملیات انتحاری و زیر سایه سیاست جنایتکارانه دول غربی، به قتل رسانده اند. جمهوری اسلامی خود یکی از کانونهای اصلی تروریسم در منطقه است و خاتمه دادن به تروریسم در ایران و عراق و خاورمیانه از جمله از کاتال خاتمه دادن به عمر جمهوری اسلامی ممکن است.

صف مبارزه ما برای عدالت و آسایش مردم، هم در مقابل جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی آن و هم علیه دیگر گروههای گانگستر و آدمکش قومی و مذهبی است. در این فضا باید با هشاری هر نوع تلاش گروههای مذهبی و قومی برای ایجاد دشمنی و نفاق میان مردم را خنثی کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست ضمن تسلیت به خانواده و بستگان قربانیان جنایت چابهار و محکوم کردن این توحش هولناک، همه مردم را به هشیاری و اتحاد و مبارزه مشترک علیه جمهوری اسلامی و علیه هر دارودسته تروریست و جنایتکار فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست

۲۴ آذر ۱۳۸۹ - ۱۵ دسامبر ۲۰۱۰

نشریه حزب کمونیست

کارگری حکمیتست

سردبیر: خالد حاج

محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم